

واکاوی تئوری مهدویت در منطق الطیر عطار نیشابوری

حسن حاجی زاده اناری^۱
محمد میر^۲

چکیده:

در عصر جهانی شدن، تئوری مهدویت دارای ابعاد بسیار گسترده و وسیعی است. یکی از مهم‌ترین مصادیق آن در عرفان اسلامی، مسأله ختم و مهدویت است که با عناوینی همچون؛ انسان کامل، رهبری و صاحب ولایت باطنی مطرح می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی درصدد بیان تفسیری عرفانی از مسئله مهدویت در منطق الطیر عطار نیشابوری است. این اثر منظوم، داستان سفر طولانی و پررنج مرغانی را روایت می‌کند که به جستجوی سیمرغ، پادشاه مطلق و بی‌خلاف خویش، به پا می‌خیزند. یکی از مسائلی که در قصه پرندگان جهت رسیدن به مقصود مطرح می‌شود، رهبری و رهروی است. هدهد در منطق الطیر، استعاره‌ای برای راهبری و پیکی است که مرغان طریق عرفانی را وادی به وادی به سوی سیمرغ جلو می‌برد. عطار در این اثر بدون اینکه از اصطلاحات؛ سیاست، مدیریت، رهبری و پیروی استفاده کند، با برشمردن صفات رهروی و رهبری منجی؛ یعنی هدهد، به بیان تئوری مهدویت می‌پردازد. باتوجه به جایگاه کمترشناخته شده تئوری مهدویت، در آثار منظوم عرفانی به ویژه منطق الطیر عطار، نگارنده بر آن است که به واکاوی و تحلیل جوانب ناگفته تئوری مهدویت و ارائه روشنگری بیشتر از این بحث بپردازد.

کلیدواژه‌ها: واکاوی، تئوری مهدویت، عطار، منطق الطیر.

۱. استادیار گروه معارف و تعلیم و تربیت اسلامی، پردیس شهید چمران، مدیریت امور پردیس‌های استان تهران،
دانش دانشگاه فرهنگیان، ایران؛ hajizadeanari@gmail.com

۲. استادیار عضو گروه معارف و تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان؛ hhajizadehanari@gmail.com

۱. مقدمه

از دیرباز عرفان اسلامی و آموزه‌های دینی با همدیگر پیوندی مشترکی داشته‌اند؛ در اندیشه و تفکر اسلامی و به خصوص تفکر شیعی مفهوم انتظار، موعود و مهدویت دارای بن مایه‌های بسیاری از اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه است و این مسئله به قدری در متون عرفانی مشهود است که می‌توان مدعی شد این مسئله هم در مبانی نظری و پایه و هم مبانی عملی اهل عرفان دیده می‌شود. نگارنده در این تحقیق بر آن است که به تحلیل و واکاوی شاخصه‌های عرفانی مهدویت در متون معتبر و عرفانی بپردازد. بررسی پیشینه بحث نشان می‌دهد که ابن عربی در این زمینه جایگاه والا و ویژه‌ای دارد. در حقیقت مکتب ابن عربی و تعلیم او در مسائل مربوط به وحدت وجود، فیض اقدس، مسأله ولایت، مسأله انسان کامل، مسأله وحدت جوهری ادیان و نظایر آنها مخصوصاً به وسیله شاگرد دست پرورده‌اش صدرالدین قونوی در بین صوفیه انتشار قابل ملاحظه‌ای یافت. (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰) به طور کلی غالب عارفان مسلمان و به طور کلی علم عرفان بعد از ابن عربی و طرح تئوری انسان کامل او به وضوح پیوند انسان کامل و اشاره آن به مسئله مهدی موعود را مدنظر قرار داده‌اند. پس از ابن عربی، عارفانی همچون صدرالدین قونوی در آثاری همچون مراتب الوجود و مفتاح الغیب و محمدبن حمزه فناری در مصباح الانس به بسط و تبیین حقیقت تئوری مهدویت تحت عنوان حقیقت محمدیه پرداختند. عرفایی دیگر همچون شیخ محمود شبستری در گلشن راز و شرحی که توسط محمدبن عیسی لاهیجی با عنوان مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز نوشته، مهدی موعود را جلوه‌ای از حقیقت محمدیه می‌داند و از نگاه وی ظهور تمامی کمالاتش به ولایت خاتم خواهد بود، چه کمال حقیقت دایره در نقطه اخیره به کمال می‌رسد و خاتم اولیاء عبارت است از محمد مهدی است که موعود حضرت رسالت است. (لاهیجی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۶)

از دیگر متونی که اشارات مهدوی در آن مشاهده می‌شود، رسالات تحلیلی بر شاخصه‌های عرفانی تئوری مهدویت عرفانی سیدمحمد نوربخش است که متأثر از ابن عربی است و در رساله الهدی می‌گوید: «سخن را با کلام جدم سیدالمرسلین آغاز می‌کنم که فرمود: اگر یک

روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند چندان آن را طولانی خواهد کرد تا مردی از فرزندان من خروج کند که نام او نام من و کنیه او کنیه من خواهد بود و جهان را از قسط و عدل پر خواهد کرد، چندان که پر از ظلم و جور شده است.» (نوربخش، ۱۳۹۱، ص ۵۵) صدرالدین قونوی در این زمینه معتقد است «پیش از انقطاع و ختم نبوت، قائم به مرتبه قطبیت گاهی در مقام نبی ظاهر می شد مانند حضرت ابراهیم، گاهی نبی پنهان بود مانند خضر در زمان موسی به مقام قطبیت و در وقت انقطاع نبوت تشریحی به واسطه اتمام دایره آن در وقت ظهور ولایت از باطن قطبیت به اولیاء انتقال یافت. لذا در این مرتبه هر زمانی باید یک نفر قائم مقام قطبیت باشد تا حفظ نظام و تربیت عالم کند. (قونوی، ۱۳۷۱، ص ۶۵) بنابراین از دیدگاه عرقا، مهدی موعود برترین مظهر الهی است، شناخت او مفتاح معرفه اله است و لذا آنچه از ویژگیهای او در مبانی عرفانی مشاهده می کنیم، علّت غایی خلقت است، سبب ایجاد و بقای عالم است، متخلق به اخلاق الهی است و واسطه های میان حق و خلق است، اما نظر به آنکه واجد صفات و اخلاق الهی است دوگانگی از او برخاسته است و با هویت متعالی الهی وحدت ذاتی پیدا کرده است.» (دشتی، ۱۳۸۱، ص ۶۶)

از سوی دیگر، از جمله منابع مهم عرفانی شاهکار منظوم عرفانی منطق الطیر عطار نیشابوری است که در برگیرنده مطالب بسیار بلند عرفانی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی را از زبان مرغان یا در ضمن حکایات و تمثیلات به نظم درآورده است. در حکمت بیان حقایق و اسرار از زبان حیوانات احتمالات گوناگونی است؛ لکن آنچه در خصوص منطق الطیر ذهن انسان را بیشتر به خود مشغول می سازد، این که هدف از بیان این امور به زبان پرندگان این است که شرط اولیه سیر و سلوک و صعود به مقصد اعلا برخاستن از خاک و پرواز است. به تعبیری دیگر، انسان هر قدر بار تعلقات و تعینات زمینی را از دوش بردارد، به همان میزان سبکتر شده و استعداد پرواز می یابد. (شبستری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱) این اثر منظوم که همچون کتاب دیگر عطار یعنی مصیبتنامه، گزارش یک جستجو است، داستان سفر طولانی و پررنج مرغانی را روایت می کند که به جستجوی سیمرغ (ذات حق متعال)، پادشاه مطلق و بی خلاف خویش، به پا می خیزند و در این مسیر با رهبر و منجی خود همدل همراه می شوند.

از نظر عطار، فلسفه ضرورت اطاعت از رهبر و منجی (هدهد) در وادی سلوک عرفانی برای رسیدن به سیمرغ (ذات حق متعال) قبل از تعیین رهبر و مشخص شدن یک فرد به عنوان رهبری باید برای امت حل شده باشد، یعنی رهبر نباید لزوم اطاعت از خود را بر امت گوشزد نماید، بلکه رهروان و شیعیان هر امام و رهبری باید قبل از وی خود را برای پیروی کامل آماده سازند:

جمله گفتند این زمان ما را به نقد
پیشوائی باید اندر حل و عقد
تا بود در راه ما را رهبری
زانکه نتوان ساختن از خود سری
در چنین ره حاکمی باید شگرف
بوکه بتوان دست ازین دریای ژرف

حاکم خود را به جان فرمان بریم. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۵۳)

یکی از نقش‌های مهم و اساسی رهبران ره یافته و رهنما، هدایت کردن امت در مراحل سخت و بحرانی است؛ خصوصاً آن‌گاه که دشمنان سیل شبهات را به سوی جامعه روانه می‌سازند و اکثریت مردم را از یقین خارج ساخته و در دو راهی شک و گمان نگه می‌دارند. رهبر باید از کمالات لازم برخوردار باشد تا بتواند پناهگاه مردم باشد. از نظر عطار، با شک و تردید نمی‌توان ادامه راه داده و به مقصد رسید. اگر امت به دام تردید افتادند فقط رهبر الهی که به علم و معرفت و معنویت مزین است می‌تواند مردم را به یقین رسانده و از شک برهاند. در قصه عطار، مرغان به هدهد پناه برده و از او می‌خواهند که آنان را موعظه کند، زیرا او با پیامبری چون سلیمان همنشین بوده و از دریای معارف وی بهره جسته است:

جمله مرغان زهول و بیم راه
بال و پر پر خون بر آوردند آه
راه می‌دیدند و پایان ناپدید
درد می‌دیدند و درمان ناپدید

چون بترسیدند آن مرغان ز راه
جمع گشتند آن همه یک جایگاه
پیش هدهد آمدند از خود شده
جمله طالب گشته و بخرد شده
پس بدو گفتند ای دانای راه
بی ادب نتوان شدن در پیش شاه
تو بسی پیش سلیمان بوده‌ای
بر بساط ملک سلطان بوده‌ای
رسم خدمت سر به سر دانسته‌ای

موضع امن و خطر دانسته‌ای (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۹۷)

بدین ترتیب وجود عنصر هدهد در داستان منطق الطیر به عنوان رهبر و منجی طریق عرفانی برای رسیدن به سیمرغ و برشمردن صفات و ویژگی‌های راهبری و راهروی توسط عطار ضرورت بررسی و تحلیل تئوری مهدویت در منطق الطیر عطار را بیش از پیش آشکار می‌نماید. در حقیقت مقاله حاضر در پی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی در ابتدا به تبیین تئوری مهدویت در منطق الطیر پرداخته و سپس به تحلیل زاویای جدیدی از آن در قالب شخصیت‌های داستانی بپردازد. ازین رو، در پی پاسخ دادن به سؤالات زیر می‌باشد: ۱- آیا می‌توان به واکاوی تئوری مهدویت در منطق الطیر عطار پرداخت؟ ۲. در صورت اثبات، چگونه می‌توان به تحلیل ویژگی‌ها و صفات رهبران و رهروان طریق معرفت بر اساس تئوری مهدویت پرداخت؟ با توجه به جایگاه کمتر شناخته شده تئوری مهدویت در آثار منظوم عرفانی به ویژه منطق الطیر عطار، نگارنده بر آن است که به واکاوی و تحلیل جوانب ناگفته شده تئوری مهدویت و ارائه روشنگری بیشتر ازین مبحث بپردازد.

۲. هدهد، از رهبری تا نجات بخشی

امامت و رهبری دروادی عرفان به معنای قیام عبد به حق هنگام فنا از نفس خویش.

(جرجانی، ۱۳۰۶، ص ۱۱۰) پیروی و متابعت جامعه مهدوی از وجود مطلق او، بساط رسیدن فیض به جامعه را مهیا می‌کند. امام خمینی در تبیین مسئله ولایت و انسان کامل، انسان کامل را مظهر ذات و صفات خداوند می‌داند: «بالضرورة باید برای حقیقت عین ثابت انسانی یعنی عین ثابت محمدی و حضرت اسم اعظم نیز مظهری در عالم عین وجود داشته باشد تا احکام ربوبیت را ظاهر سازد و بر اعیان خارجی حکومت کند همان حکومتی که اسم اعظم بر سایر اسماء و عین ثابت انسان کامل بر سایر اعیان دارد. (خمینی، ۱۳۷۱ش، ص ۸۲) در واقع با ظهور این عین است که ولایت بر مردم آشکار می‌شود و به مشیت الهی و بیداری مردم پس از کنار رفتن ابرهای تیره و تار، خورشید جهان افروز رخ می‌نماید و چشمان منتظر دشت و دمن را روشنی می‌بخشد و آرزوی آرزومندان عدالت و آزادگی بر آورده می‌شود. بدیهی است که پس از مبارزهای فراگیر و سرسخت با فساد، نوبت به استقرار حاکمیت دادگری می‌رسد و عدالت بر کرسی حکمرانی تکیه می‌زنند تا هر کس و هر چیز را در جای خود قرار دهد و سهم هر پدیده‌های را به مقتضای حق و داد بپردازد. و بالاخره جهان و جهانیان شاهد حکومتی خواهند بود که سراسر حق و عدل است و کمترین ستم و ستمگری در گستره آن بر کرسی نمی‌رود. حکومتی که مظهر صفات جمال و زیبایی پروردگار عالم است و در ساحت آن، بشر به تمامی آرمانهای فراموش شده خود دست می‌یابد و نور الهی تجلی و تازیکی و ظلمت و جهل نابود می‌گردد. با استقرار ولایت عرفانی جامعه با فنای کامل در نور آماده پذیرش و رسیدن به لقاء الله خواهد شد.

منظور از جامعه مهدوی، آن جامعه‌ای است که امام زمان می‌آید تا آن دنیا را بسازد، همان جامعه‌هاییست که همه پیامبران برای تأمین آن در عالم ظهور کردند؛ یعنی همه پیغمبران مقدمه بودند تا آن جامعه ایده- آل انسانی که بالاخره یه وسیله ولی عصر و مهدی موعود در این عالم پدید خواهد آمد و پایه گذاری خواهد شد به وجود بیاید. انبیای الهی از آغاز تاریخ بشریت یکی پس از دیگری آمدند تا جامعه را و بشریت را قدم به قدم به آن جامعه آرمانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. در صبغه ایرانی و اسلامی مراد شیخ و پیری کاروان و رهبری وارسته است که هر آنچه را که بر مرید القاء می‌کند، سالک بدون چون و چرا کردن باید

بپذیرد، حتی اگر به ظاهر خلاف شرع اسلام باشد.» (رازی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۶) مرید به حقیقت مراد باشد و مراد به حقیقت مرید باشد و مراد نام آن کس باشد که حق تعالی نگاه او را به قدرت جذبہ کشد و از خلق برباید.» (کلابادی، ۱۳۷۱، ص ۴۵۵)

منطق الطیر عطار با طرح مبانی عرفان اسلامی به طور عام و نظریه وحدت وجود به طور خاص، همچنین با داشتن جنبه‌های تمثیلی و نمایشی، شأن و جایگاهی محکم در زبان و ادبیات فارسی دارد. هدهد به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته در این اثر است که با تأکید بر کنش جمعی و بسیج عمومی، مرغان دیگر را برای حرکتی جدید و متفاوت متقاعد کند. منش و روش هدهد در اقناع و بسیج مرغان بر مبنای نظریه‌های روانشناختی انسان‌گرا، تحلیل پذیر و درخور بررسی است. نظریه «خودشکوفایی» ابراهام مزلو، پدر روانشناسی انسان‌گرا، در رفتارشناسی و شناخت هدهد رهبر پرندگان در مسیر رسیدن به سیمرغ به خواننده کمک می‌کند تا شخصیت هدهد را به عنوان سمبل انسان خودشکوفا و کنش‌گرا بهتر درک کند. (masloeX, 1941, p27) به نظر می‌رسد هدهد در جایگاه یک رهبر خودشکوفا و کنش‌گر توانسته است با تکیه بر ویژگی‌هایی مانند گشودگی نسبت به تجربه‌های اوج، تأکید بر منطق گفت‌وگو و مکالمه، هوش کلامی، انعطاف‌پذیری، اشتیاق و صداقت، خلاقیت و دوری از تقلید، خودبسندگی و خودمختاری و درک متقابل، بسیج عمومی و کنش جمع‌محور، مرغان را به نتیجه‌ای مطلوب و آرمانی برساند که همانا رسیدن به کمال انسانیت و یا همان سیمرغ و یا ذات حق متعال است. (masloeX, 1941, p31) بنابراین، هدهد را می‌توان نمادی از انسان‌های موفق دانست که فراتر از نیازهای فیزیولوژیک در جستجوی معرفت و بصیرت است. به طور کلی در این منظومه، با توجه به ویژگی‌های هدهد می‌توان او را یک استعاره برای راهبری و منجی دانست که در آغاز و پایان وادی عرفان، مرغان طریق معرفت را وادی به وادی به سوی سیمرغ (ذات حق متعال) جلو می‌برد. این منجی، نماینگر شخصیت والای امام زمان، صاحب ولایت و در نتیجه انسان کاملیست که در متون عرفانی به عنوان خلیفه الله معرفی می‌شود:

پس آن گمانی که ببرید او خلافت نهد بر سرتاجش خلافت. (شبه‌ستری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۱۶)

۳. صفات و ویژگی‌های رهبران و رهروان سالک بر اساس تئوری مهدویت

در نزد اهل عرفان، سلوک عبارت است از رفتن از اقوال بد به اقوال نیک و افعال بد به افعال نیک و از هستی خود به هستی خدای، یعنی چون سالک بر اقوال و اخلاق نیک ملازمت کند، انوار معارف بر وی روی نماید و چیزها را چنانکه هست بداند و شرط اساسی در موفقیت رهبری تجات بخش، اطاعت رهروان از رهبر خویش است. (نسفی، ۱۳۶۶، ص ۱۲) در تئوری مهدویت نیز، بزرگ‌ترین رهبران و با فضیلت‌ترین پادشاهان، اگر پیروان مخلص و مطیع نداشته باشند، محکوم به شکست در برابر دشمن بوده و بسیاری از طرح و برنامه‌های آنها عقیم خواهد ماند. تاریخ بسیار نشان داده است که گروهی اندک، ولی با هدف و اراده‌ای قوی و اخلاص والا توانسته‌اند بر گروهی کثیر چیره گردند: «كَمْ مِّن فُئْمَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَئْمَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۲۴۹) پیروی از رهبر نباید پیروی حرفه‌ای و مصلحتی باشد، بلکه پیروی جانانه و مخلصانه، کارگشا و ارزشمند است. عطار این حقایق را از قول پرنندگان بیان کرده و ضرورت رهبری و پیروی از اوامر هدهد نجات بخش را چنین عنوان می‌کند:

جمله گفتند این زمان ما را به نقد
پیشوائی باید اندر حل و عقد
تا بود در راه ما را رهبری
زانکه نتوان ساختن از خود سری
در چنین ره حاکمی باید شگرف
بوکه بتوان دست ازین دریای ژرف
حاکم خود را به جان فرمان بریم

جز به حکم و امر او ره نسپریم (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷)

یکی از مسائلی که در منطق الطیر جهت رسیدن به مقصود مطرح می‌شود، رهبری و رهروی است. عطار بدون استفاده از واژگان سیاست، مدیریت، رهبری و پیروی، غیرمستقیم به عمومیت داشتن مساله رهبری، وحدت و همکاری در مسائل اجتماعی، بیعت با رهبر فلسفه و حکمت رهبری اشاره می‌کند و به بیان آیین آنها می‌پردازد:

مجمعی کردند مرغان جهان
هرچه بودند آشکارا و نهان
جمله گفتند این زمان در روزگار
نیست خالی هیچ شهر از شهریار
از چه رو اقلیم ما را شاه نیست
بیش ازین بی شاه بودن راه نیست
یکدگر را شاید آری کنیم
پادشاهی را طلبکاری کنیم
زانکه چون کشور بود بی پادشاه
نظم و ترتیبی نماند در سپاه
پس همه در جایگاهی آمدند

سر به سر جویای شاهی آمدند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷ش، ص ۱۷۸)

از منظر عطار، همه مرغان جهان گرد هم آمدند و درخصوص پادشاهی و رهبری مشورت کردند؛ نمی‌گویند گروهی از مرغان یا مرغان فلان منطقه، بلکه مرغان جهان ضرورت وجود پادشاه و رهبر را احساس کرده، از این رو همه دور هم جمع شدند تا در این باره تصمیم‌گیری کنند؛ بنابراین مساله فراگیر بوده و عمومیت دارد و هر موجود زنده‌ای در نوع خود باید در حد توان در امور اجتماعی شرکت کند. قرآن کریم در اشاره به این تئوری مهم در مهدویت که در رأس امور قرار دارد، بدین مساله چنین اشاره می‌کند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ؛ (أنعام: ۴۷) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه پرنده‌ای که به و بالش حرکت می‌کند، مگر این که امت‌هایی همانند شما هستند.»

امت بودن جنبندگان و پرنندگان بیانگر زندگی اجتماعی آنهاست. اقتضای زندگی اجتماعی نیز، وجود رهبری و رهروی است؛ بنابراین باید به سراغ رهبر رفت و نباید منتظر آمدن وی شد، زیرا رهروان به رهبران احتیاج دارند و باید به محضرشان رسیده و دست یاری

به سوی وی دراز کرده و از رهبر تقاضای راهنمایی و هدایت بکنند. باید در امت درد طلب پیدا شود تا طلبکار رهبر شوند و در سایه طلب به مطلوب رسند. آنچنان که عطار می‌گوید:

یکدگر را شاید آری یاری کنیم پادشاهی را طلبکاری کنیم (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۳)

یکی از شرایط رسیدن به راهنما در تئوری مهدویت، این است که درد طلب همگانی ایجاد شود و همه یکدل طالب یک مطلوب شوند، یعنی وحدت طلب داشته باشند. اگر همه طالب شوند، ولی هرکسی مطلوب خاص خود را داشته و تنها پرچم خود برافراشته و به دیگران نپردازد، هیچ‌گاه در یک موضوع به اتفاق نرسند و به مقصود هدایت نشوند. (نوربخش، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴۶) در وادی عرفان اسلامی نیز وقتی سالکان در طلب رهبر همه یار و همکار شدند و به رهبر رسیدند، باید یاور وی شوند و گوش به فرمان وی باشند و دور وی گردند و از فرمان او نگردند تا چرخ جامعه به درستی بگردد؛ زیرا نظم و ترتیب اجتماع در گرو مدیریت سالم رهبر جامعه و پیروی صادقانه رهروان اوست:

زانکه چون کشور بود بی پادشاه

نظم و ترتیبی نماند در سپاه (همان، ص ۲۱۳)

به همین سبب هیچ جامعه‌ای بدون جمعیت و هیچ جمعیتی بدون مدیر نبوده و نتواند بود.

جمله گفتند این زمان در روزگار

نیست خالی هیچ شهر از شهریار (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۱۴)

در مساله مهدویت، شرایط رهبری با توجه به مقام منیع و وسیعش دارای مراتب و درجاتی است. (نوربخش، ۱۳۹۱ش، ص ۷۸) در عرفان اسلامی نیز، سلطان و پادشاه مطلق در منطق الطیر، حضرت باری تعالی است. مرتبه پایین‌تر از او، انبیا و اولیای الهی‌اند، و در مرحله پایین‌تر خود ساختگان آیین انبیا و اولیا قرار دارند. در این سلوک عرفانی، رهبری، راه رسیدن به مقصد اعلا «سیمرغ» را، «هدهد» به عهده می‌گیرد. هدهد به دلایل متعددی خود متصف به صفات خاص رهبری و امامت است. عطار این صفات را چنین برمی‌شمارد: تیز فهمی و آگاهی به امور؛ ارتباط با پیامبر الهی و استفاده از دانش او، آزادگی و آزادسازی دیگران؛ درد طلب داشتن و صاحب درد بودن؛ سیر و سلوک و تحمل سختی‌ها؛ خودشناسی و خودسازی:

هدهد آشفته دل پرانتظار
در میان جمع آمد بی قرار
تیز فهمی بود در راه آمده
از بد و از نیک آگاه آمده
گفت ای مرغان منم بی هیچ ریب
هم برید حضرت و هم پیک غیب
هم ز حضرت من خبردار آمدم
هم ز فطرت صاحب اسرار آمدم
می گذارم در غم او روزگار
هیچکس را نیست با من هیچکار
چون که آزادم ز خلقان لاجرم
خلق آزادند از من نیز هم
چون منم مشغول درد پادشاه
هرگزم دردی نباشد از سپاه
آب پیمایم زوهم خویشتن
رازها دانم بسی زین بیش من
با سلیمان در سخن پیش آمدم
لاجرم از خیل او بیش آمدم
هرکه او مطلوب پیغمبر بود
زیبدش بر سر اگر افسر بود
هرکه مذکور خدا آمد به خیر
کی رسد در گرد سیرش هیچ طیر
سال ها در بر و بحر می گشته ام

پای اندر ره به سر می گشته ام (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰)

عطار «تیز فهمی و آگاهی بر امور» را یکی از شرایط رهبری می‌داند، گذشته از این، باید صاحب مقامات معنوی و غیبی نیز باشد که در نصوص دینی از آن به ورع و تقوا نام می‌برند. اهمیت این صفت به حدی است که انسان فاقد آن اگر عالم‌ترین و شجاع‌ترین و سیاست‌مدارترین انسان‌ها باشد، بدون متصف بودن به صفت تقوا، قابلیت رهبری را به دست نمی‌آورد. از این رو در توقیع شریف حضرت صاحب الزمان درباره صفات راهبران صالح آمده است:

واما من كان من الفقهاء، حافظا لدينه، صائنا لنفسه، مخالفا لهواه، مطيعا لامر مولاه، فللعوام ان يقلدوه (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ح ۱۲، ص ۸۸) و اما از میان فقها هرکدام بیشتر حافظ دین خود و نگهدار و مخالف هوای نفس خود و مطیع امر مولایش باشد، بر عموم مردم است که از وی پیروی کنند. این شرط‌ها در اشعار عطار اینگونه بیان شده است:

تیز فهمی بود در راه آمده

از بد و از نیک آگاه آمده

گفت ای مرغان منم بی هیچ ریب

هم برید حضرت و هم پیک غیب

هم ز حضرت من خبردار آمدم

هم ز فطرت صاحب اسرار آمدم (همان، ص ۱۹۵)

ارتباط با وحی و شناخت امور و حیوانی از طریق حاملان وحی و پی بردن به اسرار آن، از تئوری‌های دیگر مهدویت در رهبری و رهنمایی خلق است. (نوربخش، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۲۲)

در منطق الطیر نیز، برید حضرت سلیمان و پیک غیب بودن و به تبع آن حامل اسرار شدن به آدمی لیاقت پادشاهی می‌دهد. مهم‌تر از همه اینها رسیدن به کمالات معنوی است، به گونه‌ای که صاحب کمال در نظر اولیا الله را صاحب جمال نیز می‌کند. از نظر هدد، این که حضرت سلیمان از میان همه مرغان و در میان آن همه موجودات چشمش به دنبال او و جویایش بوده، نشانه انس و الفت وی با هد هدد است؛ به گونه‌ای که غیبتش بروی سنگین آمده و طالب حضور او می‌شده است. از سوی دیگر، هرکسی در سایه کمالات بتواند مطلوب و محبوب پیامبر و ولی عصر خویش باشد، او را سزد که در غیاب آن رهبر الهی به رهبری امت

بپردازد و کمالات و معلومات را که از پیامبر حاصل کرده است به دیگران برساند:

هر که او مطلوب پیغمبر بود

زیبیش بر سر اگر افسر بود

هر که مذکور خدا آمد به خیر

کی رسد در گرد سیرش هیچ طیر (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸)

شرط دیگر رهبری در مهدویت، آزادگی و آزادسازی دیگران است. (نوربخش، ۱۳۹۱، ص ۳۵) آن که پادشاهی و امامت امتی را به عهده می‌گیرد، قبل از هر چیز باید به این صفت متصف شود که صفت پیامبران و اولیای الهی است. بدین جهت خداوند در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷)؛ و سنگینی‌ها و بندهای آنها را از آنها برمی‌دارد. در تئوری مهدویت، رهبر تا از قید و بند دنیا آزاد نباشد، نمی‌تواند دیگران را به آزادی برساند و چون خودش آزاد است، همه را به سوی آزادی رهنمون می‌شود؛ از این رو کسی را جانشین خود می‌کند که همانند او آزاد و آزادساز است. عطار در این باره می‌گوید:

زان سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

کیست مولا آنکه آزادت کند

بند رقیبت زپایت وا کند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۰۱)

بدین جهت عطار می‌گوید:

چون که آزادم زخلقان لاجرم

خلق آزادند از من نیز هم (همان، ص ۳۱۳)

مسئله دیگر در رهبری در مهدویت، درد داشتن است. (نوربخش، ۱۳۹۱، ص ۹۰) در وادی عرفان، درد دین، درد تعالی و درد وصال وجود دارد. آن که صاحب درد است که دردمندان را می‌شناسد. مرفهان بی درد نمی‌توانند حال دردمندان را دریابند تا چه رسد به این که بخواهند آنها را مداوا کنند؛ بدین جهت همه انبیا و اولیا از میان اقشار دردمند برخاسته و به درمان آنها

پرداخته‌اند. در این رابطه عطار اینگونه می‌گوید:

درد باید در ره او و انتظار
تا درین هر دو برآید روزگار
گر درین هر دو نیایی کار باز
سر مکش زنه‌ار ازین اسرار باز
در طلب صبری بیاید مرد را
صبر خود کی باشد اهل درد را
ای دریغا درد مردانت نبود

درد باید مرد را آنت نبود (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷)

بدین سبب عطار یکی از صفات نیک هدهد (منجی)، را دردمندی وی دانسته به طوری
که درد پادشاه او را از چیزهای دیگر غافل ساخته است.

چون منم مشغول درد پادشاه

هرگزم دردی نباشد از سپاه (همان، ص ۳۲۱)

و نیز از دیدگاه عطار، رهبر جامعه انسانی باید خود را فراتر از مقام رهبری بداند، آن گونه
که هیچ وابستگی و تعلق خاطری به مقام سلطنت و پادشاهی در وجود او نباشد. در حقیقت،
سلطان واقعی کسی است که به هوای نفس خود سلطنت داشته و قبل از هر چیز زمام او
را به دست آورد. سپس در اثر کمالات معنوی و معرفت و عرفان به زیبایی‌های عالم معنا
دسترسی پیدا کرده، به طوری که زیبایی‌های دنیا او را نفریبند. از نظر عطار آن که معرفت
ندارد صلاحیت سلطنت را نیز ندارد:

هست دائم سلطنت در معرفت
جهد کن تا حاصل آید این صفت
هرکه مست عالم عرفان بود
بر همه خلق جهان سلطان بود
ملک عالم پیش او ملکی شود

نه فلک در بحر او فلکی شود
گر شوی قانع به ملک این جهان

تا ابد ضایع بمانی جاودان (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۷۶)

در مساله مهدویت، علت این که بعضی از سلاطین برای رسیدن به سلطنت دست به هر کاری می‌زنند (نوربخش، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۳۰)، این است که آن‌ها از لذایذ معنوی محرومند و تنها در لذایذ مادی غلت می‌زنند. از نظر عطار نیز، اگر سلاطین می‌دانستند که با پرداختن به لذایذ مادی محض و دولت ناسوتی از چه دولتی و لذتی محروم مانده‌اند، زانوی غم بغل می‌کردند و در به روی خود می‌بستند و از دام دغل می‌رستند و به حق می‌پیوستند:

گر بدانندی ملوک روزگار

ذوق این شربت ز ملک بی کنار

جمله در ماتم نشستندی ز درد

در به روی هم بیستندی ز درد (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷)

در بیان ویژگی رهبر و متخلق شدن به فضایل اخلاقی، منطق الطیر از زیان هدهد می‌گوید: من فضیلتی دارم که هیچ کدام از شما به آن نرسیده‌اید و آن مجاورت با سلیمان نبی علیه السلام و تربیت در محضر اوست. انفاس قدسیه حضرت سلیمان بر من خورده است و من از انوار او منور شده‌ام. چه بسا در میان شما عالمان و عابدان و کاردانیانی باشند، اما هیچ کدام محضر سلیمان را درک نکرده‌اند آنگونه که عطار می‌گوید:

سائلی گفتش که ای برده سبق

تو به چه از ما سبق بردی به حق؟

چون تو چون مائی و ما همچون تو راست

در میان ما تفاوت از چه خاست

چه گنه آمد ز جسم و جان ما

قسم تو صافی و دردی آن ما؟

گفت: ای سائل، سلیمان را همی

چشم افتاد است بر ما یکدمی
 نی به سیم این یافتم من، نی به زر
 هست این دولت مرا از یک نظر
 کی به دست آرد به طاعت این کسی
 زانکه کرد ابلیس این طاعت بسی
 ورکسی گوید نباید طاعتی
 لعنتی بارد بر او هر ساعتی
 تو مکن در یک نفس طاعت رها
 پس منه بر طاعت خود هم بها
 تو به طاعت عمر خود می بر به سر
 تا سلیمان بر تو اندازد نظر
 چون تو مقبول سلیمان آمدی

هرچه گویم بیشتر زان آمدی (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹)

بنابراین هرکس خصوصاً رهبران، در عین مداومت به اطاعت و بندگی، باید مواظب باشند که غرور عبادت آنها را گمراه نکند؛ آنچنان که این خود از فضائل اخلاقی رهبر مهدوی، حضرت ولیعصر است (نوربخش، ۱۳۹۱، ص ۱۵):

تو مکن در یک نفس طاعت رها

پس منه بر طاعت خود هم بها (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰)

وقتی که انسان عابد با این همه خطرات روبه روست و تنها در صورت پشت سر گذاشتن این خطرهای لیاقت رهبری پیدا می‌کند، واضح است که انسان غیر عابد به هیچ وجه سزاوار این مقام نخواهد بود، زیرا کسی که آئین رهروی را به جا نیاورده باشد به مقام رهبری نمی‌رسد و اگر هم برسد نمی‌تواند حق و حقوق رهروی را بفهمد و آن را به جا آورد. مسلم است که آن که حق خداوند را به جا نیاورد هیچ‌گاه حق بنده خدا را به جا نخواهد آورد. و آن که در صورت بندگی، خود را از خدای خویش طلبکار می‌داند، یقیناً بندگان خدا را نوکر و اسیر خود خواهد دانست.

عطار برای رهروان سلوک عرفان نیز، نیز صفاتی قائل است. از نظر او، زهرو هر قدر مقصودش متعالی باشد، باید همتش بلند بوده و خود را برای تحمل سختی‌های فراوان آماده سازد. شرط اساسی برای قابلیت سلوک، خودسازی و جانبازی است. آنچه‌ان که می‌گوید:

پس شما با من اگر هم‌ره شوید
محرم آن شاه و آن درگه شوید
وارهید از ننگ خودبینی خویش
از غم و تشویر بی دینی خویش
هرکه در وی باخت جان از خود برست
در ره جانان زنیگ و بد برست
جان فشانید و قدم در ره نهید

ایکوبان سر بدان درگه نهید (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۹۰)

در تئوری مهدویت، پای نهادن در راه راستی و پاکی، پاک شدن از وابستگی‌ها و وارستگی‌های دنیوی و اجتماعی را می‌طلبند (نوربخش، ۱۳۹۱، ص ۱۷۸) دل‌بندی به دنیا با آیین دلبری نمی‌سازد. ضمن این که هزاران تهمت و بهتان از طرف حسودان و تاریک اندیشان و مغرضان متوجه سالک خواهد شد؛ چه بسا بی دینان سالک دیندار را به بی دینی متهم سازند، اما او نباید از این اتهامات ترسی به خود راه دهد و از راهروی بماند. گذشته از این مشکلات اجتماعی و سیاسی، مشکلات سلوک نیز وجود دارد، یعنی اگر هیچ کدام از مشکلات یاد شده وجود نداشته باشد، خود رهروی و حرکت به سوی مقصد اعلا سختی‌های خاص خود را دارد. همان گونه که دانش و تقوا بدون ریاضت و جان فشانی حاصل نمی‌گردد؛ بدین جهت رهرو باید خود را برای طی راه‌های صعب العبور و مبارزه با هزاران دام و دد آماده کند:

بس که خشکی بس که دریا در ره است
تا نپنداری که راهی کوتاه است
شیرمردی باید این ره را شگرف

زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف
روی آن دارد که حیران می‌رویم
در رهش افتان و خیزان می‌رویم
گر نشان یابیم از او کاری بود
ورنه بی او زیستن عاری بود
مردمی باید تمام این راه را
جان فشاندن باید این درگاه را
دست باید شست از جان مردوار
تا توان گفتن که هستی مرد کار
گر تو جانی برفشانی مردوار

بس که جانان جان کند بر تو نثار (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۹۰)

سختی‌های موجود در آیین رهروی باعث شده است که از هزاران مدعی و مرید، جماعت کمی، تاب و توان تحمل مشقت‌ها را داشته و اکثریت یا از نیمه‌های راه برمی‌گردند و یا از قافله باز می‌مانند. وحشت از سختی‌ها و دل بستن به دنیا و مشغولیت به امور فردی و اجتماعی باعث می‌شود که مدعی سلوک قولش به فعل تبدیل نشود و به راه نیفتاده از راه به در رود. از این رو بسیاری از پرندگان وقتی جدیت هدهد را دیدند هرکدام به نوعی عذر آوردند و از سفر بازماندند. دلایلی که هر یک از آنها بیان می‌کنند بیانگر نوعی دل‌بندی به چیزهایی است که آنها را مدت‌ها به خود مشغول ساخته است؛ از این رو نمی‌توانند از آنچه بدو عادت کرده‌اند، جدا شوند و سختی‌های راه را به جان بخرند و دل به غیر حق ندهند. اینک به عذر بعضی از آنها و جواب هدهد به هر یک اشاره می‌شود. یکی دیگر از صفات رهروی، دردمندی است. سالک تا احساس درد نکند به دنبال درمان نرود. آنچنان که می‌گوید:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو در تو درد نبیند که را دوا بکنند؟ (عطار نیشابوری، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷)

از نظر عطار، تنها رهرو دردمند می‌تواند پیام رهبر دردمند را بفهمد و دل به او دهد، در

غیر این صورت هرچه انسان وارسته و به حق پیوسته بگوید، برای شنونده بی درد بی معنا و افسانه می‌نماید:

گر چو مردان درد دین بودی تو را
آنچه می‌گویم یقین بودی تو را
ز آشنایی چون دلت بیگانه است
هرچه می‌گویم تو را افسانه است (همان، ص ۲۴۵)

۴. نتیجه‌گیری

منطق الطیر عطار با طرح مبانی عرفان اسلامی به طور عام و نظریه وحدت وجود به طور خاص، همچنین با داشتن جنبه‌های تمثیلی و نمایشی، شأن و جایگاهی محکم در زبان و ادبیات فارسی دارد. هدهد به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته در این اثر است که با تأکید بر کنش جمعی و بسیج عمومی، مرغان دیگر را برای حرکتی جدید و متفاوت متقاعد کند. هدهد (منجی) در جایگاه یک رهبر خودشکوفا و کنش‌گر توانسته است با تکیه بر ویژگی‌هایی مانند گشودگی نسبت به تجربه‌های اوج، تأکید بر منطق گفت‌وگو و مکالمه، هوش کلامی، انعطاف‌پذیری، اشتیاق و صداقت، خلاقیت و دوری از تقلید، خودبسندگی و خودمختاری و درک متقابل، بسیج عمومی و کنش جمع‌محور، مرغان را به نتیجه‌ای مطلوب و آرمانی برساند که همانا رسیدن به کمال انسانیت و یا همان سیمرغ و یا ذات حق متعال است. بنابراین، هدهد را می‌توان نمادی از انسان‌های موفق دانست که فراتر از نیازهای فیزیولوژیک در جستجوی معرفت و بصیرت است.

به طور کلی در این منظومه، با توجه به ویژگی‌های هدد و ظرفیت رهبری و رهروان سالک طریق معرفت می‌توان او را یک استعاره برای راهبری و منجی دانست که در آغاز و پایان وادی عرفان، مرغان را وادی به وادی به سوی سیمرغ (ذات حق متعال) جلو می‌برد. این منجی، نماینگر شخصیت والای امام زمان، صاحب ولایت و در نتیجه انسان کاملیست که در متون عرفانی به عنوان خلیفه الله معرفی می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. جرجانی، سید شریف (۱۳۰۶ش)، *التعريفات*، بيروت: دارالسرور.
۲. خمینی، روح اله (۱۳۷۱ش)، شرح و حدیث جنود عقل و جهل: مؤسسه نشر آثار امام.
۳. رازی، نجم الدین (۱۳۸۴ش)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ دهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *جستجو در تصوف*، تهران: نشر نی.
۵. دشتی، سید محمد، *انسان کامل در فصوص و مثنوی*، هفت آسمان، ش ۲۸، صص ۶۱-۸۶، ۱۳۸۴ش.
۶. شبستری، محمود بن عبد الکریم (۱۳۷۷ش)، *فرهنگ موضوعی ادب پارسی*، ج ۱، تهران: فضیلت علم.
۷. عطار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۷۷ش)، *منطق الطیر*، تصحیح مشکور، تهران: الهام.
۸. قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱ش)، *کتاب الفلوک*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی: نشر مولی.
۹. کلابادی، ابوبکر (۱۳۷۱ش)، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، به کوشش محمد جواد شریعت، تهران: اساطیر.
۱۰. لاهیجی، محمدبن عیسی (۱۳۸۲ش)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح محمدرضا بزرگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸)، *بحار الأنوار*، ج ۲، ح ۱۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. نسفی، عزیز (۱۳۶۶ش)، *شف الحقایق*، به اهتمام و تعلیق احمد مهدوی دامغانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. نوربخش، سید محمد (۱۳۹۱ش)، *رساله الهدی*، تلاش برای رد مهدویت، رسول جعفریان، تهران: نشر مولی.
14. Maslow, A.H. *Challenges of Humanistic Psychology*, New York: McGraw-Hill, 1941.